

کلاس ما (12)

پوریا ترا بی

در دوران دانشگاه آمار کلاسهای ما به لحاظ جنسیتی با اکثریت خانمها و اقلیت ۲، ۳ نفری آقایان همراه بود و خیلی تابلو بود که میل خانمها به معلم شدن در ابتدایی بیشتر است نسبت به آقایان. این را هم اضافه کنم که وقتی چنین آماری وجود دارد، یکجورهای پسرها خجالت میکشند توی بعضی از فعالیتها شرکت کنند مثل آرایه‌های حضوری که اساتید الزام میکردند (همان تدریس در حضور استاد و همکلاسیها). ما هم که رشته‌مان آموزش و پرورش ابتدایی بود به هر حال باید یک بار جلوی بقیه درس دادن را تمرین میکردیم. یک بار خاطرم هست که درس «روش تدریس ریاضی» بود. استادم اگر اشتباه نکنم آقای رحیمی بود و من هم درس ساعت در ریاضی را آماده کرده بودم که آرایه دهم.

قبل از من چندین نفر از خانمها هم رفتند و دروس مختلف ریاضی را برای دانشجویان آرایه دادند. خب ما به نسبت خیلی از آنها واقعا بی‌تجربه بودیم. مثلا یکیشان که معلم پیش‌دبستانی بود، ماسکی شبیه آهو درست کرده بود و به کمک آن با ما که مثلا شاگردانش هستیم ارتباط میگرفت و درس میداد.

پسرها آب شدند تا جلوی ۲۰ نفر از خانمها درس بدهند؛ مخصوصا اگر میخواستند کمی آب و تاب هم بدهند.

خلاصه که بعضی از آقایان حتی گفتند که ما تدریس نمی‌کنیم و با نمره کلاس خدا حافظی کردند. ولی خودمان را که نمی‌خواستیم گول بزنیم، الان تدریس نمی‌کردی بالاخره که یک روز باید جلو چند تا دانش‌آموز درس بدهی و ما این را موقع انتخاب رشته پذیرفته بودیم اما حالا... از تصمیم تا عمل یک تار مو فاصله است اما این تار موقع انجام کار یک کوه دیده میشود.

این داستان را وقتی شیرفهم میشوی که مدیر، کلاس را نشانت میدهد و می‌گوید این کلاس، کلاس امسال شماست و تو می‌فهمی این تو بمیری از آن تو بمیری‌ها نیست.

حالا مجبور میشوی برای آموزش حرف سین لباس سرباز بپوشی، شعر بخوانی، همراهشان کودک باشی و در همان حال معلمی باشی که وظیفه آموزش و تربیت آنها را به عهده دارد.

بارها براي درس دادن هر بخش فكر كني و ايده‌هايت را اجرا كني و هزار راه را بروي تا راهي را پيدا كني كه بچه‌هايت حرفه‌ايت را بهتر بفهمند. همان پسري كه از ارابه آموزشي دانشگاه خجالت مي‌كشيد، آقا معلمي شده بود كه همه راه‌هاي درس دادن را امتحان كرد تا بچه‌هايش باسواد شوند. حالا چقدر دل آقا معلم براي بيسواده‌هاي كوچكش تنگ ميشود.

من: □□□□□□ □□□□□□ 1 □□□□□□ □□□□□□ 1401 □□□□□□